

DOI: [10.22034/isqt.2024.11857](https://doi.org/10.22034/isqt.2024.11857)

درآمدی بر تعهدات ایمان در قرآن کریم

صادق میراحمدی^۱

چکیده

ایمان، از مفاهیم محوری در آموزه‌های قرآن کریم است. با وجود اهمیت و کاربرد گسترده این واژه، قرآن کریم تعریف آشکاری از آن ارائه نداده، بلکه بیشتر به تبیین ویژگی‌ها، آثار و لوازم آن پرداخته است. بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که می‌توان ایمان را به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته‌ای که به حقیقت ایمان، متعلقات، زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری و تقویت آن می‌پردازند (جنبه معرفتی)، و دسته‌ای که آثار و لوازم ایمان را بیان می‌کنند (جنبه عملی). این پژوهش، با استفاده از روش گردآوری کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای توصیفی، به این نتیجه دست یافته است که ایمان، مستلزم تعهداتی معرفتی و عملی است. به این معنا که فرد مؤمن، هم باید نسبت به حقیقت ایمان، متعلقات، حالات، روحيات و بسترهای پیدایش آن آگاهی داشته باشد، و هم در عمل، به لوازم ایمان پایبند بوده و در جهت آن تلاش کند. در واقع، بدون التزام به تعهدات ایمان، نمی‌توان کسی را به معنای واقعی کلمه، «مؤمن» نامید.

کلیدواژه‌ها: قرآن، ایمان، تعهد، معرفت، عمل.

^۱ استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهرکرد، Mirahmadi@sku.ac.ir

مقدمه

بحث درباره ایمان، در میان مسلمانان، صرفاً یک مبحث مفهومی و کلامی نبوده، بلکه ابعاد گوناگونی داشته است. به لحاظ تاریخی، مکاتب فکری نخستین در جهان اسلام، به دلیل موضع‌گیری‌های عملی، به این بحث پرداخته‌اند. خوارج، به عنوان یکی از تندروترین جریان‌های اسلامی، بر این باور بودند که عمل، مقدمه ایمان است و اگر کسی اعتقاد قلبی داشته باشد، اما عمل مطابق با آن اعتقاد را بروز ندهد، کافر محسوب می‌شود. معتزله، با رویکردی متفاوت، معتقد بودند که چنین فردی نه مؤمن است و نه کافر، بلکه در مرتبه‌ای بین کفر و ایمان قرار دارد (سبحانی، ۱۳۹۰: ۴۳۰). در مقابل، مرجئه، که وجه تمایزشان با دیگر فرقه‌های اسلامی، تلقی خاص آنان از ایمان بود، بر این باور بودند که ایمان و عمل، هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند و کردار ناشایست انسان، تأثیری بر ایمان او نمی‌گذارد. در حقیقت، از دیدگاه این فرقه، عمل، خارج از دایره ایمان و مؤخر از آن است (حسینی، ۱۳۹۳: ۶۷۸). آن‌ها به صورت خلاصه، سه تفسیر از ایمان ارائه می‌کنند: الف) برخی، ایمان را تنها اقرار زبانی می‌دانند، به گونه‌ای که نیازی به تصدیق و معرفت قلبی نیست. ب) برخی دیگر، ایمان را معرفت و شناخت، و کفر را عدم معرفت می‌دانند و بر این باورند که هیچ نیازی به اقرار زبانی وجود ندارد. ج) گروهی نیز قائل به جمع بین این دو هستند و معتقدند که برای تحقق ایمان، هم معرفت قلبی لازم است و هم اقرار زبانی (حسینی، ۱۳۹۳: ۶۸۶).

در میان اندیشمندان شیعه نیز، برخی از بزرگان، همچون سید مرتضی، شیخ طوسی و شیخ مفید، ایمان را به معنای تصدیق خداوند، پیامبر (ص) و محتوای رسالت دانسته‌اند. بر اساس این رویکرد، ایمان از مقوله معرفت است و ارتباطی با عمل ندارد، چرا که تصدیق، از شاخه‌های علم است؛ به بیان دیگر، ایمان معادل علم و معرفت است (مصباح، ۱۳۹۶: ۳۷۷).

با توجه به این اختلاف دیدگاه‌ها، این سؤال مطرح می‌شود که حقیقت ایمان از منظر قرآن چیست؟ آیا ایمان، ملازم با تعهداتی است، یا صرف بیان زبانی برای ایمان داشتن کافی است؟ اگر بپذیریم که ایمان داشتن، مستلزم تعهداتی است، آیا این تعهدات: رفاً عملی هستند، یا تعهدات معرفتی و نظری نیز وجود دارند؟ و در نهایت، رابطه بین این تعهدات چگونه است؟ آیا رابطه تقدم و تأخر در بین آن‌ها وجود دارد، یا رابطه علی و معلولی، یا اساساً ارتباطی بین آن‌ها وجود ندارد؟

به تعبیر دیگر، گرایش قلبی، وابستگی فکری و روانی به یک مطلب، شخص، یا یک مرکز، که ایمان نامیده می‌شود: رفاً به این خلاصه نمی‌شود که در قلب و ذهن انسان یک گرایشی ایجاد شود، بلکه ایمان واقعی و راستین، زمانی در فرد به وجود می‌آید که بر طبق آن عمل کند. مؤمن واقعی، کسی است که به لوازم و تعهدات ایمان پایبند باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۴۹). بنابراین، کسی که به آثار، لوازم و تعهدات ایمان پایبند است، با کسی که فقط با زبان، ادعای ایمان می‌کند، تفاوت اساسی دارد.

اهمیت و ضرورت

ایمان، به عنوان زیربنای دینداری، همواره مورد توجه اندیشمندان و متفکران اسلامی بوده است. پاسخ‌های گوناگونی که به پرسش «حقیقت ایمان چیست؟» داده شده، منجر به شکل‌گیری فرقه‌ها و مکاتب فکری متنوعی در جهان اسلام شده است. این پژوهش، با هدف ارائه دیدگاهی مستقل و مبتنی بر آموزه‌های قرآن کریم، تلاش می‌کند تا بدون تأثیرپذیری از دیدگاه‌های فرقه‌ای، به این پرسش بنیادین پاسخ دهد. از این رو، آگاهی نسبت به تعهدات ایمان، علاوه بر آنکه به فهم عمیق‌تر این مفهوم کلیدی دینی کمک می‌کند، می‌تواند در عرصه عمل نیز، زمینه‌ساز دینداری آگاهانه و متعهدانه باشد.

روش تحقیق

این پژوهش، با رویکردی کیفی، به بررسی موضوع می‌پردازد. بدین منظور، ابتدا با استفاده از واژگان کلیدی مرتبط با موضوع پژوهش، منابع مورد نیاز از طریق مطالعه کتب، منابع چاپی و جستجو در پایگاه‌های اطلاعات علمی و تخصصی (مانند sid و noormags و magiran) جمع‌آوری گردید. سپس، با بررسی دقیق منابع، داده‌های مفید از طریق فیش‌برداری استخراج و پس از دسته‌بندی، با استفاده از روش‌های تحلیل محتوا و توصیفی، نتایج پژوهش حاصل شده است.

پیشینه و نوآوری بحث

درباره چیستی ایمان، از دیرباز تا کنون، آثار متعددی به زبان‌های عربی و فارسی در جهان اسلام به رشته تحریر درآمده است. گستردگی این آثار به حدی است که گردآوری جامع آن‌ها در یک مجموعه، امری دشوار به نظر می‌رسد. در میان این آثار، تفاسیر قرآن کریم بیشترین حجم مباحث مربوط به ایمان را در خود جای داده‌اند و پس از آن، مجلات تخصصی و دانشنامه‌ها نقش بسزایی در تبیین ابعاد مختلف این مفهوم ایفا کرده‌اند. با وجود تنوع این آثار، هر یک از آن‌ها به جنبه‌ای خاص از ایمان پرداخته‌اند. با این حال، تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، تنها در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» (مجموعه سخنرانی‌های آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۵۳)، به اهمیت تعهدات عملی ایمان به خوبی اشاره شده است. این مقاله، با تمرکز بر مفهوم تعهدات ایمان، به بررسی و بازخوانی این مفهوم در قرآن کریم می‌پردازد. بدین منظور، ابتدا معنای ایمان به اختصار تبیین شده و سپس به بررسی و ارزیابی تعهدات ناشی از ایمان پرداخته می‌شود.

معنای ایمان

ایمان به لحاظ لغوی از ماده «أمن» است و دارای دو معنای نزدیک به هم است: ۱. امانت، به معنای سکون قلب و ضد خیانت؛ ۲. تصدیق (سبحانی، ۱۳۹۰: ۴۲۹). معنای مشترک این دو واژه عبارت است از: امنیت، آرامش خاطر و عدم اضطراب (بدخشان، ۱۳۸۴: ۶). یکی از نام‌های الهی «مومن» است. ابن اثیر بر این باور است که مومن اگر از ریشه ایمان به معنای تصدیق باشد؛ یعنی کسی که وعده‌های او مورد تصدیق است؛ اما اگر از ریشه «أمان» به معنای ضد خوف و ترس باشد؛ یعنی کسی که بندگان (مومن) در روز قیامت از عذاب وی ایمن هستند (دباغ و ناصح، ۱۳۹۷: ۱۳۹). برخی بر این باور هستند انسان مومن که حق را تصدیق کرده به واسطه ایمانش از شک و ریب در امان است (جهانی و عظیمی، ۱۴۰۱: ۴۲).

در همه کاربردهای واژه «أمن» و «أمان» نوعی ترس زدایی وجود دارد، بدین معنا که وقتی یکی از مشتقات این ماده به کار می‌رود، نوعی امنیت و آرامش و از بین بردن ترس وجود دارد (صادقی، ۱۳۸۳: ۷۶). در مورد امانت نیز این سخن صادق است. وقتی کسی را بر چیزی «امین» قرار می‌دهیم، بدین معنا است که خیال ما از وی راحت است که خیانت در امانت نمی‌کند و نمی‌ترسیم که به حقوق ما تجاوز کند (همان). این حالت که یک زمانی برای انسان دست می‌دهد که خود را در معرض هیچ خطری نبیند. در قرآن کریم نیز همین کاربرد را دارد: (بقره/ ۲۸۳) و (مومنون/ ۸). از معصوم (ع) نقل شده است که: «ایمان، تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل به ارکان و اعضا است». بنابراین بر اساس معنای لغوی اعتقاد و تصدیق قلبی به چیز یا کسی ایمان نام دارد و شخص دارنده ایمان را مومن می‌نامند. در معنای اصطلاحی ایمان عبارت است از اعتقاد و تصدیق قلبی به خدا، روز قیامت، کتب آسمانی، ملائکه و پیامبران و به تعبیری امور غیب است (سبحانی و محمد رضایی، ۱۳۹۱: ۴۲). «ایمان یعنی باور، پذیرش و پایبندی به آنچه برای آن و در راه آن به تلاش و جد و جهد است و به راهی که وی را به سرمنزل می‌رساند و ... بالاخره، به خود این تلاش و حرکت» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۴۳). بنابراین بدون ایمان هر گونه حرکتی سرانجامی نخواهد داشت.

۱- معنای لغوی ایمان

واژه «ایمان» در لغت، ریشه در ماده «أمن» دارد و دو معنای مرتبط را در بر می‌گیرد:

امانت: به معنای سکون و آرامش قلب و نقطه مقابل خیانت است.

تصدیق: به معنای باور داشتن و پذیرفتن (سبحانی، ۱۳۹۰: ۴۲۹).

وجه اشتراک این دو معنا، مفهوم امنیت، آرامش خاطر و رفع اضطراب است (بدخشان، ۱۳۸۴: ۶). یکی از نام‌های خداوند متعال، «مؤمن» است. در تبیین این نام، ابن اثیر معتقد است اگر «مؤمن» از ریشه «ایمان» به معنای تصدیق باشد، دلالت بر کسی دارد که وعده‌هایش صادق و مورد تصدیق است. اما اگر از ریشه «أمان» به معنای ضد خوف و ترس باشد، به این معناست که بندگان مؤمن در روز قیامت از عذاب او در امان خواهند بود. (دباغ و ناصح، ۱۳۹۷: ۱۳۹)

همچنین، این دیدگاه وجود دارد که انسان مؤمن، به واسطه تصدیق حق، از شک و تردید در امان می‌ماند (جهانی و عظیمی، ۱۴۰۱: ۴۲).

در تمامی کاربردهای واژه‌های «امن» و «امان»، عنصری از ترس زدایی نهفته است. به این معنا که هرگاه یکی از مشتقات این ماده به کار می‌رود، نوعی امنیت، آرامش و رفع هراس را به همراه دارد (صادقی، ۱۳۸۳: ۷۶). این امر در مورد «امانت» نیز صدق می‌کند. هنگامی که کسی را «امین» بر چیزی قرار می‌دهیم، به این معناست که از جانب او آسوده‌خاطریم که در امانت خیانت نخواهد کرد و نگران تعدی او به حقوق خود نیستیم (صادقی، ۱۳۸۳: ۷۶). این حالت، زمانی برای انسان حاصل می‌شود که خود را در معرض هیچ خطری نبیند. در قرآن کریم نیز همین معنا مورد نظر است، چنان که در آیات (بقره/ ۲۸۳) و (مومنون/ ۸) به آن اشاره شده است.

۲- معنای اصطلاحی ایمان

از معصوم (ع) نقل شده است که: «ایمان، تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل به ارکان و اعضا است». بنابراین، بر اساس معنای لغوی، اعتقاد و تصدیق قلبی به چیزی یا کسی، «ایمان» نامیده می‌شود و دارنده این ایمان را «مؤمن» می‌خوانند. در اصطلاح، ایمان عبارت است از اعتقاد و تصدیق قلبی به خدا، روز قیامت، کتب آسمانی، ملائکه و پیامبران و به تعبیری، باور به امور غیبی. (سبحانی و محمد رضایی، ۱۳۹۱: ۴۲) به بیان دیگر، «ایمان یعنی باور، پذیرش و پایبندی به آنچه برای آن و در راه آن تلاش می‌شود، و مسیری که انسان را به سرمنزل مقصود می‌رساند و ... در نهایت، خود این تلاش و حرکت». (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۴۳) بنابراین، از این منظر، هرگونه حرکتی بدون ایمان، بی‌سرانجام خواهد بود.

تعهدات ایمان در قرآن

ادعای ایمان، بدون شناخت ویژگی‌ها، حالات و روحیات ایمان و عمل به مقتضای آن، ادعایی ناصحیح است. مسلمانی، ملازم با مسئولیت‌پذیری است و این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳۴). بر این اساس، می‌توان دو نوع تعهد برای ایمان در نظر گرفت:

تعهدات معرفتی: این نوع تعهد، به باور و شناخت آگاهانه و قلبی مرتبط است.

تعهدات عملی: این نوع تعهد، شامل تعهدات عملی ایمان، آثار و لوازم داشتن ایمان می‌شود.

آنچه باعث ایجاد تعهد در برابر ایمان می‌شود، «اختیار» است. قرآن کریم در آیات متعددی، انسان را دارای اختیار می‌داند و دلیل مسئولیت و تعهد انسان نسبت به اعمال خود، نیز همین اختیار است. به عبارت دیگر، اگر انسان در رفتار، اندیشه‌ها و اعمال خود اراده و اختیاری نداشته باشد، مسئولیت و تعهدی نیز نخواهد داشت. آیاتی از قرآن کریم در تأیید اختیار انسان:

آیه ۱۳ سوره بقره: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ» (و هنگامی که به آنان گفته شود: «همان گونه که [سایر] مردم ایمان آورده‌اند، ایمان بیاورید»، می‌گویند: «آیا همان گونه که کم‌خردان ایمان آورده‌اند، ایمان بیاوریم؟» آگاه باشید! بی‌گمان، خود آنان کم‌خردانند، ولی نمی‌دانند). در این آیه، امر به ایمان آوردن شده است و واضح است که پیش‌فرض انجام هر امری، داشتن اراده و اختیار است.

آیه ۲۹ سوره کهف: «وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفِرْ...» (و بگو: «این [حق است] که از جانب پروردگارتان [آمده] است. پس هر که بخواهد ایمان بیاورد، و هر که بخواهد کفر ورزد...»).

این آیه، بیانگر اختیاری بودن ایمان و کفر است. انسان می‌تواند حق را که از طرف پروردگار آمده است، با اراده و اختیار خود انتخاب کند و ایمان بیاورد، یا با اراده و اختیار خود از حق روی‌گردان شود و کفر بورزد.

آیه ۲۵۶ سوره بقره: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَأَنفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (در دین هیچ اجباری نیست. به یقین، راه راست از گمراهی مشخص شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی‌تردید، به دست‌آویزی استوار چنگ زده است که آن را گسستی نیست و خدا شنوای داناست).

از آنجا که اکراه و اجبار در دین نفی شده و مسیر درست و راه حق نشان داده شده است، انتخاب ایمان یا کفر بر عهده انسان است. در واقع، خودسازی و تهذیب اخلاق، زمانی برای انسان امکان‌پذیر است که به اختیار و توانایی خود در دست آوردن کمالات و ارزش‌ها باور داشته باشد؛ زیرا اگر انسان اراده و اختیاری در ساختن سرنوشت خود نداشته باشد و مجبور باشد، امر و نهی کردن و مطرح کردن باید و نباید برای انجام کارها بی‌معنی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۳۱). اگر انسان در انجام دادن کارهایش اختیاری نداشته باشد، مسئولیت و تعهد از او سلب می‌شود. قرآن کریم، بدون آنکه فاعلیت خداوند را انکار کند، مسئولیت کار انسان را بر عهده خود او می‌گذارد و انسان به همان میزانی که اختیار دارد، نسبت به کارهای خود مسئول است.

۱- تعهدات معرفتی ایمان

منظور از «معرفت»، مطلق علم، ادراک، شناخت و آگاهی است. این مفهوم، هم شامل علم حصولی می‌شود و هم علم حضوری. منظور از منبع معرفت، قوه ادراک است؛ یعنی آن عاملی که مبدأ بدون واسطه همه ادراکات و معارف انسان یا جایگاه ظهور و شکل‌گیری معارف انسان است. (ابوالقاسم‌زاده، ۱۳۹۶: ۹۹-۱۰۰) در هر موجود زنده، دو ویژگی اساسی «ادراک» و «حرکت ارادی» وجود دارد که مجموع آن‌ها نشان‌دهنده ذات آن حیوان است. این دو ویژگی در انسان، به صورت پیچیده‌تر و گسترده‌تر وجود دارد که دو دستگاه مشترک روان‌تنی را تشکیل می‌دهد: یکی دستگاه

علم و ادراک و دیگری دستگاه اراده. کار این دو دستگاه به قدری با هم مرتبط و وابسته هستند که گاهی بر دانشمندان ریزبین نیز مشتبه می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۹۳).

ادراک انسان به طور خلاصه به صورت‌های گوناگون زیر صورت می‌پذیرد:

- ادراکاتی که همراه با یک فعل و انفعالات فیزیکی، شیمیایی و فیزیولوژیکی خاص، بین موارد خارجی و اندام‌های حسی، به وجود می‌آید؛ مانند دیدن، شنیدن، بویدن، چشیدن و لمس کردن.
- ادراکات جزئی که بدون تماس با مواد خارج از بدن به وجود می‌آید؛ همچون احساس گرسنگی و تشنگی.
- ادراکاتی که درون ذهن و به وسیله نیروهای روانی خاصی به دست می‌آید؛ مانند مدرکات حس ظاهر و مدرکات حس باطن.
- ادراک مفاهیم کلی که با تجرید ادراکات جزئی یا به صورت دیگری به وجود می‌آید؛ مانند مفهوم وجود، عدم و امکان.
- ادراک امور و قضایای مرکب.
- علم حضوری که عبارت است از علم حضوری نفس به خود و قوا، افعال، ابزارهای بدنی و تأثرات بدنی.
- ادراکات خاصی همچون تله‌پاتی، ارتباط با جنیان و ارواح و هیپنوتیزم.
- ادراک وحیانی (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۹۴-۹۵).

انسان یا به صورت مستقیم و بدون واسطه به معلوم علم پیدا می‌کند یا به صورت غیرمستقیم و با واسطه. منبع نوع اول که از سنخ علم حضوری است، قلب (شهود) یا خود نفس است و منبع ادراکات نوع دوم، حس و عقل است که علم حصولی ما را تشکیل می‌دهد (ابوالقاسم‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۰۰). البته منابع معرفت محدود به مواردی که ذکر شد، نیستند و امور دیگری همچون حس مشترک، حافظه، فطرت، وحی و ... نیز از منابع معرفت هستند که البته منبع به آن معنایی که ما مد نظر داریم، نیستند. همچنین در انسان، میل‌ها و کشش‌ها و جاذبه‌هایی وجود دارند که منشأ پیدایش اراده و حرکت ارادی می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- انگیزه‌هایی که ارتباط روشنی با فعل و انفعالات شیمیایی و فیزیولوژیکی بدن دارند؛ مانند میل به خوردن و آشامیدن و میل جنسی.
- انگیزه‌هایی که آلات بدنی خاصی را به دنبال دارند؛ همچون میل به دفاع و انتقام.
- عواطف، همچون عواطف خانوادگی و اجتماعی.
- غریزی همچون کنجکاوی و حقیقت‌جویی که باعث می‌شود انسان به دنبال کشف مجهولات و کسب اطلاع از وقایع برود.
- غریزه قدرت‌طلبی.

- غرایزی مربوط به کسب عناوین اعتباری همچون جاه و مقام.
 - امیال فطری مربوط به کمال‌های ظاهری و معنوی (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۹۶).
- نکته مهم اینکه پیوند عمیقی بین دستگاه اراده و ادراک انسان وجود دارد. عوامل طبیعی، اجتماعی و درونی در انسان دارای تضادها و کشمکش‌های گوناگونی است و انسان نباید در برابر آن‌ها بی‌طرف باشد بلکه با به‌کارگیری نیروهای ویژه انسانی، نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا کند و با فعالیت‌های ارادی و آگاهانه خود، همه نیروها را در مسیر صحیح که همان کمال‌نهایی است بسیج کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۱۰۹) بر اساس آموزه‌های قرآنی، دو تعریف از ایمان ارائه شده که با معرفت پیوند دارد؛ یکی اینکه ایمان امری قلبی است و دیگری ایمان معرفت است که به ترتیب به شرح تعهدات آن‌ها می‌پردازیم.

۲- ایمان و تصدیق قلبی

برخی از متکلمان، همچون محقق طوسی در تجرید الاعتقاد و علامه حلی در نهج‌المسترشدین، ایمان را مرکب از اذعان قلبی و اقرار زبانی دانسته‌اند (سبحانی، ۱۳۹۰: ۴۳۰). جمهور اشاعره نیز ایمان را تصدیق قلبی می‌دانند (سبحانی، ۱۳۹۰: ۴۳۱). فخر رازی نیز بر این باور است که ایمان عبارت است از «تصدیق و معرفت با قلب» و «اقرار با زبان». از نظر وی، زمانی که معرفت با قلب به دست آید، اقرار با زبان نیز به طور طبیعی به وجود می‌آید. البته از نظر او، ایمان مطلق تصدیق نیست؛ زیرا در این صورت، کسی که طاغوت را تصدیق می‌کند، باید مؤمن باشد. همچنین صرف تصدیق زبانی نیز کافی نیست؛ زیرا خداوند در آیه ۸ سوره بقره فرموده است که در میان مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم، در صورتی که مؤمن نیستند. (خادمی و علیزاده، ۱۳۸۸: ۸۸) با وجود این، او عمل را از حوزه مفهومی ایمان خارج می‌داند؛ زیرا عطف عمل بر ایمان باعث تکرار است (خادمی و علیزاده، ۱۳۸۸: ۶۹). در آیات بسیاری، ایمان به عنوان امری قلبی معرفی می‌شود.

- آیاتی در تأیید قلبی بودن ایمان:

آیه ۱۴ سوره حجرات: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (اعراب گفتند: «ایمان آوردیم». بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: تسلیم شدیم»، و هنوز ایمان در دل‌های شما داخل نشده است. و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید، [خدا] از [پاداش] اعمال شما چیزی کم نمی‌کند، بی‌گمان، خدا آمرزنده مهربان است).

آیه ۴۱ سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنِ قُلُوبُهُمْ وَمَنْ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتَوْكَ بِحَرْفٍ مِنَ الْكَلِمِ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ

لَهُمْ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند، تو را اندوهگین نسازند؛ [چه] از کسانی که با زبان خود گفتند: «ایمان آوردیم» و دل‌هایشان ایمان نیاورده بود، و [چه] از یهودیانی که [به] دروغ گوش می‌دهند [و] برای گروهی دیگر که نزد تو نیامده‌اند، خبرچینی می‌کنند. کلمات را پس از [تعیین] جایگاه‌هایش تحریف می‌کنند، [و] می‌گویند: «اگر این [حکم] به شما داده شد، آن را بپذیرید؛ و اگر به شما داده نشد، [از آن] حذر کنید». و هر کس را خدا بخواهد به فتنه درافکند، هرگز در برابر خدا برای او هیچ کاری نمی‌توانی کرد. آنان کسانی‌اند که خدا نخواستند دل‌هایشان را پاک گرداند. برای آنان در دنیا خواری، و در آخرت عذابی بزرگ است).

بر اساس این آیات، تا زمانی که ایمان در قلب انسان استوار نگردد، در واقع تحقق نیافته است. نسبت دادن ایمان به قلب، به این معنی است که صرف اقرار زبانی کافی نیست، بلکه تصدیق قلبی هم لازم است. تأکید بر قلب به دلیل آن است که تصدیق قلبی، رأس ایمان است. اقرار زبانی در ایمان، لازم است؛ با این تفاوت که اگر اقرار زبانی بدون تصدیق قلبی باشد، ایمان عملی و تصدیقی صدق نمی‌کند، اما بر تصدیق قلبی به دلیل رأس الایمان بودن، به تنهایی صدق می‌کند (خواججه بمی، ۱۳۸۶: ۱۷۵).

سه راه عمده برای دستیابی به معرفت انسان‌ها عبارتند از: شهود، حس و عقل. منظور از شهود، معرفتی بدون واسطه است که از راهی به دست می‌آید که در برخی منابع از آن به «قلب» تعبیر می‌کنند. به لحاظ لغوی، قلب دارای دو کاربرد فعلی و اسمی است. در کاربرد فعلی، منظور از آن دگرگون ساختن، واژگون ساختن و زیر و رو کردن است. در کاربرد اسمی، واژه قلب به صورت اسم ذات به کار می‌رود و معمولاً عضوی از اعضای درونی بدن است که وظیفه انتقال خون به اجزاء مختلف بدن را بر عهده دارد. منظور از معارفی که انسان به وسیله عقل به دست می‌آورد، همان معرفت شهودی است که بدون واسطه صورت‌ها و مفاهیم ذهنی صورت می‌گیرد (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۵). بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، «قلب» که مترادف «فؤاد» است، در معنای اسمی به بخشی از وجود انسانی اطلاق می‌شود که ابزار ادراک و تحریک است؛ یعنی هم وظیفه هدایت قوای انسانی را بر عهده دارد و هم کار تصمیم‌گیری در زمینه فعالیت و عمل را انجام می‌دهد (عبدی، ۱۳۹۶: ۳۴۰).

در برخی از آیات قرآن، قلب در کنار سایر ابزار ادراکی مسئول شمرده شده است. مسئول بودن ابزار ادراکی به این معناست که در قیامت درباره اموری که از طریق این ابزار ادراکی به دست آمده پرسیده می‌شود که آیا در راه خدا و اطاعت خدا بوده یا نبوده است؟ (عبدی، ۱۳۹۶: ۳۴۷) به عنوان مثال، در آیه ۳۶ سوره اسراء می‌فرمایند: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (و از چیزی که بدان علم نداری پیروی مکن، زیرا چشم و گوش و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد).

بر این اساس، اگر قلب را به معنای عضوی از اعضاء بدن در نظر بگیریم و یا قوه ادراکی، از آنجا که معرفتی که از طریق قلب به دست می‌آید امری اختیاری است، انسان نسبت به آن متعهد است و باید در اکتساب آن دقت لازم را انجام دهد.

ایمان و معرفت

ایمان با علم و معرفت پیوندی ناگسستنی دارد؛ ایمان بدون علم غیرممکن است، اما علم بدون ایمان امکان‌پذیر است. شاید به همین دلیل برخی ایمان را به معرفت تعریف کرده‌اند، هرچند به صورت دقیق منظور خود را از نوع معرفت (عقلی یا قلبی) مشخص نکرده‌اند (خواجه بمی، ۱۳۸۶: ۱۷۷). اغلب پیروان مرجئه ایمان را همان معرفت می‌دانستند. علم و معرفت در قرآن کریم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. خداوند در این کتاب هدایت، با تشویق بسیار به شناخت صفات خدا (مائده/ ۳۴ و ۹۸؛ توبه/ ۲ و ۳۶ و ۱۲۳؛ محمد/ ۱۹؛ انفال/ ۴۰) و تشویق به علم‌آموزی و دیدن نشانه‌های خداوند در طبیعت و نگاه کردن به سرگذشت اقوام گذشته (اسراء/ ۹۹) و دعوت به گذار در زمین برای گرفتن عبرت (فاطر/ ۴۴) و تشویق به شنیدن پیام حق (قصص/ ۷۱)، بر این باور است که اهل علم هستند که ایمان می‌آورند و خاضع می‌شوند (حج/ ۵۴).

بر اساس آموزه‌های قرآنی، معرفت شرط تحقق ایمان است و ایمان مبتنی بر معرفت است. چون ایمان امری اختیاری است و اختیار نیز نیازمند انتخاب است، بنابراین انتخاب نیز بدون معرفت امکان‌پذیر نیست. انسان به میزانی که علم و معرفتش بیشتر و بهتر باشد، انتخاب‌های بهتری نیز انجام می‌دهد. بر همین قیاس، هر چه قدر معرفت‌های لازم برای ایمان کامل‌تر باشد، ایمان نیز استوارتر است (حسینیان، ۱۳۹۸: ۱۶۳).

ایمان دو قسم است: یک قسم ایمان مقلدانه است و قسم دوم ایمان آگاهانه. ایمان مقلدانه که از روی تقلید و تعصب است، چون پدران، بزرگترها، در کتاب‌ها آمده و... شخص می‌پذیرد. ایمان آگاهانه ایمانی است که از روی بینش، درک و آگاهانه باشد. بر اساس آموزه‌های اسلامی، ایمان مقلدانه ارزشی ندارد؛ چرا که ایمانی که از این طریق به دست بیاید، زود از بین می‌رود. ایمان ارزشمند، ایمان آگاهانه و توأم با درک و شعور است (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۶۸-۷۳).

- آیاتی در ارتباط با علم و ایمان:

آیه ۵۶ سوره روم: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (و کسانی که دانش و ایمان یافته‌اند، می‌گویند: «قطعاً شما [هم] تا روز رستاخیز، در کتاب خدا [= علم الهی] درنگ کرده‌اید، و این روز رستاخیز است، ولی شما نمی‌دانستید»).

آیه ۲۵ سوره محمد: «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ» (کسانی که پس از آنکه راه هدایت برایشان آشکار شد، [به] پشت [خود] برگشتند، شیطان آنان را فریفت و برایشان آرزو[های] دراز [کرد].

با وجود این، ایمان غیر از آگاهی و معرفت است؛ زیرا برخی مواقع انسان چیزی را می‌داند، ولی دلش آن را نمی‌پذیرد و نمی‌خواهد به لوازم آن پایبند باشد. به همین دلیل، از روی علم با آن مخالفت می‌کند و حتی اگر شرایط اقتضا کند، بازبان هم آن را انکار می‌کند. این انکار که از روی علم است، بسیار بدتر از انکار از روی جهل و نادانی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۸۸).

- آیه‌ای در مورد انکار از روی علم:

آیه ۱۴ سوره نمل: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ستم و برتری‌جویی آن را انکار کردند. پس بین فرجام مفسدان چگونه بود).
 فرعونیان آیات الهی را از روی ستم و برتری‌جویی انکار کردند، در حالی که یقین داشتند. یعنی با اینکه علم و معرفت یقینی داشتند، نپذیرفتند. این انسان‌ها در زمان رسول گرامی اسلام (ص) هم بودند و امروز نیز هستند. به لحاظ روانی، آن عاملی که باعث چنین انکاری می‌شود، عبارت است از اینکه انسان می‌بیند پذیرفتن برخی از حقایق، مانع آزادی و بی‌بندوباری و مزاحم با خواسته‌ها و آرزوهای است که نمی‌تواند از آنها دل بکند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۸۸). قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

آیه ۵ سوره قیامت: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (بلکه انسان می‌خواهد [در] آنچه پیش روی اوست، فجور کند).
 نتیجه اینکه ایمان مبتنی بر علم و معرفت است؛ ولی نه عین علم است و نه لازم دائمی آن (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۸۹).

آیاتی در ارتباط با علم و ایمان

آیه ۵۶ سوره روم: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (و کسانی که دانش و ایمان یافته‌اند، می‌گویند: «قطعاً شما [هم] تا روز رستاخیز، در کتاب خدا [=علم الهی] درنگ کرده‌اید، و این روز رستاخیز است، ولی شما نمی‌دانستید»).

آیه ۲۵ سوره محمد: «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ» (کسانی که پس از آنکه راه هدایت برایشان آشکار شد، [به] پشت [خود] برگشتند، شیطان آنان را فریفت و برایشان آرزو [های] دراز [کرد].

با وجود این، ایمان غیر از آگاهی و معرفت است؛ زیرا برخی مواقع انسان چیزی را می‌داند، ولی دلش آن را نمی‌پذیرد و نمی‌خواهد به لوازم آن پایبند باشد. به همین دلیل، از روی علم با آن مخالفت می‌کند و حتی اگر شرایط اقتضا کند،

با زبان هم آن را انکار می‌کند. این انکار که از روی علم است، بسیار بدتر از انکار از روی جهل و نادانی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۸۸).

- آیه‌ای در مورد انکار از روی علم:

آیه ۱۴ سوره نمل: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ستم و برتری‌جویی آن را انکار کردند. پس ببین فرجام مفسدان چگونه بود).

فرعونیان آیات الهی را از روی ستم و برتری‌جویی انکار کردند، در حالی که یقین داشتند. یعنی با اینکه علم و معرفت یقینی داشتند، نپذیرفتند. این انسان‌ها در زمان رسول گرامی اسلام (ص) هم بودند و امروز نیز هستند. به لحاظ روانی، آن عاملی که باعث چنین انکاری می‌شود، عبارت است از اینکه انسان می‌بیند پذیرفتن برخی از حقایق، مانع آزادی و بی‌بندوباری و مزاحم با خواسته‌ها و آرزوهای بی‌است است که نمی‌تواند از آنها دل بکند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۸۸). قرآن کریم در این باره می‌فرماید: آیه ۵ سوره قیامت: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ»، (بلکه انسان می‌خواهد [در] آنچه پیش روی اوست، فجور کند). نتیجه اینکه، ایمان مبتنی بر علم و معرفت است؛ ولی نه عین علم است و نه لازم دائمی آن (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۸۹).

۱- تعهدات عملی ایمان

در بررسی رابطه ایمان و عمل، انحرافات در بین فرق مختلف مسلمانان پدید آمده است. نخستین گروهی که تفسیر نادرستی از ایمان ارائه کردند، خوارج بودند. خوارج معتقد بودند که بین ایمان و عمل ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. از منظر آنان، ایمان شامل سه جزء است: الف) تصدیق زبانی (اقرار)، ب) تصدیق قلبی، و ج) تصدیق عملی. بر اساس این تفسیر، اگر کسی با زبان و قلب به خداوند ایمان داشته باشد اما مرتکب گناه شود، به اعتقاد آنان، ایمان او باطل خواهد شد و به کفر می‌رسد (دباغ و ناصح، ۱۳۹۷: ۱۴۷).

دیگر گروه، مرجئه هستند که به عنوان واکنشی نسبت به خوارج شکل گرفته‌اند. مرجئه عمل را از قلمرو مفهوم ایمان خارج می‌دانند و بر این باورند که بین ایمان و عمل رابطه‌ای وجود ندارد. به عقیده آنان، حتی اگر فردی اعمال ناشایستی انجام دهد، این امر تأثیری بر ایمان او ندارد (حسینی، ۱۳۹۳: ۶۷۸). این تفکر می‌تواند باعث رواج بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی نسبت به واجبات و مسائل سیاسی و اجتماعی شود.

سومین دیدگاه، نظریه معتزله است. آنان نیز مانند خوارج عمل را در زمره لازمه‌های ایمان می‌دانند. با این حال، بر خلاف خوارج، بر این عقیده‌اند که فردی که فاقد عمل بر اساس اعتقاد قلبی باشد، نه مؤمن است و نه کافر. برخلاف این دو گروه، او در مرتبه‌ای میان ایمان و کفر قرار دارد (سبحانی، ۱۳۹۰: ۳۴۰).

۲- ایمان و عمل صالح در قرآن

در قرآن، عباراتی که به توصیف ایمان می‌پردازند، غالباً با عمل صالح همراه هستند. ایمان و عمل صالح در بیش از ۹۰ آیه از آیات قرآن به صراحت ذکر شده‌اند، که نشان‌دهنده‌ی این است که ایمان و عمل با هم، انسان را به سعادت می‌رسانند. به بیان دیگر، ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان از نظر قرآن ارزشی ندارند. به‌عنوان مثال، در سوره مؤمنون چنین آمده است:

آیات ۱ تا ۸ سوره مؤمنون:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿۳﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿۴﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۵﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۶﴾ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَاُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۷﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۸﴾﴾

این آیات ضمن معرفی مؤمنان حقیقی به وظایف و رفتارهای بایسته آنان می‌پردازد و واضح می‌سازد که عمل صالح یکی از ارکان ایمان است. علاوه بر این، در آیه ۱۳۲ سوره آل عمران نیز آمده است:

آیه ۱۳۲ سوره آل عمران: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»، (عمل کنید و اطاعت کنید شاید مورد رحمت پروردگار قرار بگیرید). این آیه بر لزوم عملی کردن دستورات الهی تأکید دارد و متذکر می‌شود که رحمت خداوند شامل حال ملتی می‌شود که به مسئولیت‌های خود عمل کند.

۳- نیت و ارزش‌گذاری اعمال

در بینش اسلامی، عمل زمانی ارزشمند است که هدف آن نیت خالص به‌سوی خداوند باشد. این نیت می‌تواند به‌دلیل ترس از عذاب یا امید به پاداش باشد. بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند عملی را به‌سوی خدا بخواند، مگر اینکه به خدا و روز جزا ایمان داشته باشد. برای اینکه کارها ارزش پیدا کند، ایمان نقش اساسی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۶۶). لذا اگر ایمان وجود نداشته باشد، حسن فاعلی تحقق نخواهد یافت و به همین سبب ریشه ارزش‌ها در اسلام به ایمان به خدا و روز جزاست. قرآن کریم همواره ایمان را در کنار عمل مطرح می‌کند و به‌عنوان محرکی برای پیمودن مسیر درست زندگی در نظر می‌گیرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۸۹). ویژگی‌های برتر ایمان مذهبی، از جمله پیروزی، رهبری و حمایت خداوند، به ایمان آمیخته به عمل وابسته است (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۹۰).

تعهدات یک مؤمن نیز نباید دلبخواهی باشد. این بدین معنا نیست که فرد هر زمان به نفع او باشد با تظاهر به ایمان تلاش کند و زمانی که ایمان و عمل از نظر او سودی نداشته باشد، از تعهدات خود رویگردان شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۹۱). بنابراین، ایمان باید به‌صورت دائم با تعهد همراه باشد و این تعهد باید همیشگی و جهانی باشد، نه مقطعی و پنهانی.

آیه ۶۲ سوره بقره: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

همچنین در سوره والعصر آمده است:

«وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾»

ایمان و عمل نه تنها به یکدیگر وابسته‌اند بلکه ایمان به‌عنوان مبنای عمل به شمار می‌آید. ایمان به خدا ریشه و جهت‌دهنده به اعمال انسان است و ارزش یک عمل به ایمان وابسته است. اگر عملی از ایمان به خدا برخیزد، حتی اگر از نظر ظاهری نیکو باشد، بر سعادت فرد تأثیری نخواهد داشت. در نتیجه، تعهدات عملی ایمان در قرآن کریم به مثابه نقشی کلیدی در زندگی مؤمنان مطرح است که می‌تواند به سعادت انسانی و برقراری عدالت اجتماعی منجر شود.

ایمان عبارت است از تعهد کامل به دین خدا

بر اساس آیات قرآن کریم، ایمان یک مفهوم پیچیده است که در نگاه نخست خالی از رمز و راز نیست؛ دارای ابعاد و جنبه‌های گوناگونی است. برای فهم کامل ایمان، باید به تمام جنبه‌های آن توجه کرد. اگر بخواهیم یک تعریف عام از ایمان ارائه دهیم، می‌توان گفت که ایمان عبارت است از تعهد کامل به دین خدا. این تعهد در معنای گسترده خود، شامل اقرار زبانی، تصدیق قلبی و عمل‌های بدنی می‌شود. بدون تعهد کامل، ایمان حقیقی نیز تحقق نمی‌یابد. سایر تعاریفی که از ایمان ارائه شده‌اند، معمولاً بخشی از ابعاد ایمان را توضیح می‌دهند ولی معنای حقیقی و کامل آن را در بر نمی‌گیرند.

این نکته درباره مؤمنان نیز صادق است؛ برخی از آنها مؤمن کامل هستند و برخی دیگر از ایمان ضعیف‌تری برخوردارند. در قرآن کریم به صراحت از وجود مراتب مختلف ایمان سخن به میان آمده است. ایمان امری است که قابل افزایش و کاهش است. به عنوان مثال، آیه ۲ سوره انفال می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

در این آیات پنج ویژگی برای مؤمن واقعی بیان شده است:

- یاد خدا و ترس: یاد خدا باعث ترس و خشیت مؤمنان می‌شود که ناشی از معرفت و احساس عظمت خداوند در برابر حس حقارت خودشان است. در تعالیم اسلامی، بالاترین مسئولیت انسان در برابر خداوند است، زیرا او خلیفه الهی است. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

«ایمان و اعتقاد به خدای یگانه، بلندترین و لطیف‌ترین اندیشه‌ای است که در مغز و فکر بشر راه یافته است... آن کس که به خدای یگانه حکیم رحیم ایمان دارد، به حقیقت ایمانش دل را روشن و امیدوار می‌سازد» (مطهری، ۱۳۹۱: ۴۱۲).

- افزایش ایمان با تلاوت قرآن: زمانی که آیات خدا برای مؤمنان خوانده می‌شود، به ایمان آن‌ها افزوده می‌شود. ایمان یک امر ساکن نیست و قابلیت رشد و پرورش دارد. مؤمن حقیقی باید همواره در جستجوی افزایش ایمان خود باشد. قرآن در آیات مختلف به مراتب ایمان اشاره کرده است، از جمله:

آیه ۴ سوره فتح: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ».

آیه ۲۲ سوره احزاب: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا».

آیه ۱۷۳ سوره آل عمران: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».
 - توکل بر خدا: مؤمنان بر پروردگار خود توکل می‌کنند. انسانی که اهل توکل است، همواره از آرامش روحی و اطمینان قلبی برخوردار است. کسانی که به خدا توکل می‌کنند، محبوب او هستند و در برابر مشکلات دارای استقامت می‌باشند (فقهی زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵-۱۶).
 - برپایی نماز: مؤمنان نه تنها نماز می‌خوانند، بلکه آن را به صورت کامل و با در نظر داشتن تمام ارکان آن برپا می‌دارند. در اینجا، تفاوت بین «یصلون» (فقط نماز گزاردن) و «یقیمون الصلاه» (به معنای برپایی نماز به طور کامل) مشخص است. به نظر می‌رسد تعبیر دوم صحیح‌تر باشد؛ یعنی مؤمن واقعی نه تنها خود نماز می‌خواند، بلکه دیگر افراد جامعه را نیز به نماز برپا کردن تشویق می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۵۶-۵۷).
 - انفاق از روزی‌های خدا: مؤمنان از آنچه خداوند به آنها روزی داده است، انفاق می‌کنند. انفاق تنها به مسائل مالی محدود نمی‌شود و به معنای مناسب و به‌جا خرج کردن برای پر کردن خلأها و نیازهای جامعه است (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۵۸).
- بنابراین، مفهوم ایمان و مؤمن در کاربرد قرآنی خود معنای بسیار وسیعی دارد و امری تشکیکی است. هر مرتبه از ایمان تعهداتی بر دوش مؤمن قرار می‌دهد و مؤمن کامل به تمامی تعهدات ایمانی پایبند است. بالاترین مرتبه ایمان مربوط به پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) است که در مرتبه عصمت قرار دارند و نه تنها خطا و گناه از آنها سر نمی‌زند، بلکه حتی به ذهن آنها نیز خطور نمی‌کند. سایر مؤمنان در مراتب پایین‌تری قرار دارند و بنابراین باید همواره در تلاش برای تقویت ایمان خود باشند.

نتیجه‌گیری

از منظر قرآن کریم، ایمان دارای ابعاد و ویژگی‌های خاصی است که به درک صحیح آن کمک می‌کند. این ابعاد عبارتند از: قلبی بودن ایمان؛ ایمان یک احساس و باور قلبی است که در درون انسان شکل می‌گیرد. این ویژگی به ما

یادآور می‌شود که ایمان چیزی فراتر از صرف اقرار زبانی است و باید بر اساس تصدیق قلبی باشد. اختیاری بودن ایمان: ایمان امری است که انتخاب فردی را می‌طلبد. این ویژگی بدین معناست که انسان در پذیرش یا رد آن آزاد است و در نتیجه، مسئولیت‌هایی را به دنبال دارد. مبتی بر علم و آگاهی: ایمان باید بر پایه دانش و آگاهی بنا شود، یعنی فرد باید درک صحیحی از موضوعات ایمانی داشته باشد، اما خود علم به تنهایی کافی نیست. ایمان مستلزم وجود تصدیق و یقین در قلب است. ملازم با عمل: ایمان همواره با عمل صالح همراه است. اعمالی که از ایمان ناشی می‌شوند، معیار و نشانه‌ی واقعی ایمان محسوب می‌شوند. در عین حال، خود عمل نیز به تنهایی نمی‌تواند ایمان را تشکیل دهد، بلکه باید به عنوان ثمره‌ای از ایمان تلقی شود.

این ابعاد مختلف، گاهی منجر به بروز دیدگاه‌های ناقص در مورد ایمان می‌شود. برای نمونه، گروه‌های مختلف مانند کرامیه، اشاعره، خوارج و مرجئه هر یک به جنبه‌ای از ایمان تأکید کرده و نظرات خاصی را ارائه داده‌اند. کرامیه اقرار زبانی را برای مؤمن بودن کافی می‌دانند، در حالی که اشاعره تصدیق قلبی را کفایت می‌کنند. خوارج بر جنبه عملی تأکید کرده و معتقدند که بدون عمل صالح، ایمان بی‌اعتبار است. مرجئه نیز تصدیق قلبی را برای رستگاری کافی می‌دانند.

در مقابل این دیدگاه‌های مختلف، اکثر متکلمان شیعه بر این باورند که ایمان شامل معرفت و تصدیق قلبی است و عمل و بیان زبانی را از لوازم آن می‌دانند. ایمان حقیقی در اسلام، اساس ارزش‌ها و عامل رسیدن به سعادت است. این ایمان باید اختیاری باشد و چون اختیاری است، مسئولیت‌ها و تعهدات خاصی را به انسان محول می‌کند. تعهد به ایمان به دو صورت معرفتی و عملی تبلور می‌یابد. بنابراین، ایمان به عنوان نوعی معرفت که با تصدیق قلبی همراه است، در عین تمایز از عمل، به کمک عمل صالح می‌آید و موجب نجات و رستگاری انسان می‌شود. طبق آموزه‌های قرآنی، تنها اعمالی که در سایه ایمان به خداوند انجام می‌شوند ارزش دارند و بر همین اساس، ایمان و عمل صالح باید به عنوان دو عنصر مکمل یکدیگر در زندگی مؤمن در نظر گرفته شوند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابوالقاسم زاده، مجید، (۱۳۹۶)، معرفت‌شناسی اخلاق در اندیشه اسلامی، قم، انتشارات حکمت اسلامی.
۳. بدخشان، نعمت‌اله، (۱۳۸۴)، «ایمان و فضایل اخلاقی»، فصلنامه اندیشه دینی، پیاپی ۱۴، ص ۱-۲۲.
۴. حسین زاده، محمد، (۱۳۸۶)، «کاوشی در ژرفنای معرفت‌شناسی: منابع معرفت‌قم»، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

۵. حسینی، سید محمد رضا، (۱۳۹۳)، «بررسی و نقد ایمان از دیدگاه مرجئه، فلسفه دین»، دوره ۱۱، ش ۴، ص ۶۶۵-۶۹۰.
۶. حسینیان، حامد، (۱۳۹۸)، «تحلیل بسترهای ایمان از منظر قرآن»، معرفت کلامی، ش ۱، پاییز ۲۲: ص ۱۵۹-۱۷۶.
۷. جهانی، محسن؛ مظیمی، مهدی (۱۴۰۱)، «قرآن کریم و خواستگاه ایمان، فصلنامه معرفتی تحقیقات علوم قرآن و حدیث»، سال ۱۹ پاییز ۵۴، ص ۳۷-۷۱.
۸. خادمی، عین اله و علیزاده، عبدالله، (۱۳۸۸)، «چیستی ایمان و مقومات مفهومی آن از دیدگاه فخر الدین رازی»، مجله ادیان و عرفان، ش ۱، ص ۶۹-۹۱.
۹. خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۷)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، گردآوری و تنظیم صهبا، قم: موسسه ایمان.
۱۰. جهادی، سبحانی، جعفر، (۱۳۹۰)، محاضرات فی الهیات، مترجم عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی، چاپ سوم، انتشارات رائد.
۱۱. دباغ، احسان و ناصح، علی احمد، (۱۳۹۷)، «تحلیل تفسیری مراتب و درجات ایمان و کفر و رابطه ایمان و عمل صالح»، فصلنامه معرفتی پژوهشی مطالعات تفسیری، سال نهم، ش ۳۳، ص ۱۶۰-۱۳۷.
۱۲. سبحانی، جعفر و محمد رضایی، محمد، (۱۳۹۱)، اندیشه اسلامی ۱، چاپ یکصد و دوازدهم دفتر نشر معارف.
۱۳. صادقی، هادی، (۱۳۸۳)، «ایمان در اسلام»، فصلنامه معرفتی پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران، ش ۱، ص ۷۵-۱۰۱.
۱۴. عبدی، حسن، (۱۳۹۶)، بررسی جایگاه معرفت شناسی «قلب» در قرآن، در مجموعه قرآن و معرفت شناسی به کوشش علیرضا قائمی نیا، چاپ دوم. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. فقهی زاده، عبدالهادی، واعظی محمود، خطیریان، سمانه، (۱۳۹۳)، «کارکردهای معنوی توکل به خدا در قرآن و روایات»، مجله بصیرت و تربیت اسلامی، سال ۱۱ ش ۳۰، ص ۱-۱۸.
۱۶. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۰)، انسان سازی در قرآن، چاپ دوم. موسسه آموزش پژوهشی امام خمینی.
۱۷. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۶)، خودشناسی برای خود سازی؛ به سوی خود سازی، چاپ چهارم. موسسه آموزش پژوهشی امام خمینی.
۱۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۱)، مجموعه آثار شهید مطهری (۲۲)، (جلد اول از بخش اخلاق و عرفان)، چاپ هفتم، انتشارات صدرا.

An Introduction to the Obligations of Faith in the Holy Quran

Sadegh Mirahmadi²

Abstract

Faith is one of the central concepts in the teachings of the Holy Quran. Despite the importance and widespread use of this word, the Holy Quran has not provided a clear definition of it, but rather has focused on explaining its characteristics, effects, and requirements. A study of the verses of the Quran about faith shows that they can be divided into two general categories: the category that deals with the truth of faith, its attachments, contexts, and foundations for its formation and strengthening (the cognitive aspect), and the category that expresses the effects and requirements of faith (the practical aspect). This research, using the method of library collection and descriptive content analysis, concluded that faith requires cognitive and practical obligations. In the sense that a believer must both be aware of the truth of faith, its attachments, states, spirits, and foundations for its emergence, and in practice, adhere to the requirements of faith and strive for it. In fact, without adhering to the obligations of faith, one cannot be called a "believer" in the true sense of the word.

Keywords: Quran, faith, Commitment, Knowledge, Action

² Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Shahrekord University; mirahmadi@sku.ac.ir